

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، دوشنبه ۲۴ آبان ۱۳۹۴ - ۳ صفر ۱۴۳۷

دلایل نقلی جواز اقامه حکم در عصر غیبت

دوم. سنت

سه. « أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ (قَالَ الرضا عليه السلام) ... إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِيُّ وَفَرْعُهُ السَّامِيُّ. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّيَّامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَقْرِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ. الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ »^۱

بررسی سند روایت

روایت مورد اشاره که مرحوم کلینی آن را نقل کرده جزء روایات مرفوعه است. چه قاسم بن علا روات و ناقلان حدیث تا امام هشتم را بیان نکرده و حدیث را بدون واسطه از عبد العزیز بن مسلم از حضرت رضا نقل کرده است. با این حال چون از یک سو قاسم بن علا فرد ثقه ایست و روایت ضعیف بیان نمی کند و از سوی دیگر حدیث مورد بحث از شهرت روایی برخوردار است، ضعف سند جبران می شود. شهرت این حدیث تا آنجاست که هر کس در باب امامت مطلبی بیان کرده به این حدیث توجه داشته است.

^۱. الکافی / الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۰۰.

بررسی دلالت حدیث

روایت مورد اشاره که بسیار مفصل است در مقام بیان اوصاف و ویژگی‌های امام معصوم و دلایل اثبات ائمه از حضرت رضا نقل شده است.

از آن رو که مورد روایت مثل روایت پیشگفته از فضل بن شاذان شخص امام معصوم است، تمسک به اطلاق لفظی صحیح نیست. بنابراین استدلال ما به فقره مورد اشاره در صدر بحث برای اثبات جواز اقامه حکم در عصر غیبت از باب تنقیح مناط است.

کاری که در تنقیح مناط صورت می‌گیرد این است که اگر موضوع مورد بحث صفت ملازمی داشته باشد که به هیچ وجه قابلیت تفکیک از موصوف خود را ندارد، حکم ثابت شده برای موصوف برای صفت نیز ثابت می‌شود. عکس آن نیز ثابت است. یعنی اگر حکمی برای صفت ثابت شود در مورد موصوف نیز ثابت است. به عنوان مثال امام معصوم فرمودند تقیه دین من و پدرانم است: «التَّيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي».^۱ در اینجا چون تقیه دین امام معرفی شده و دین امام واجب العمل است، وجوب تقیه نیز ثابت می‌شود.

در مانحن‌فیه امام رضا خصوصیات را برای جایگاه امامت بیان کردند که در تمام زمان‌ها واجب التحقق است. این که امام فرمودند امامت نظام مسلمانان و زمام دین است و اقامه حدود و احکام و حمایت از دین توسط امام صورت می‌گیرد مربوط به تمام زمان‌هاست. لذا نمی‌توان زمانی را تصور کرد که اقامه حدود و احکام ضروری نباشد. به بیان روشن‌تر لازم امامت و رهبری جامعه موارد مورد اشاره است که باید در تمام زمان‌ها وجود داشته باشد. اگر برای لازم حکمی ثابت شود برای ملزوم نیز ثابت است. بنابراین ضروری است در تمام زمان‌ها حکومت دینی و ولایی

^۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۰.

وجود داشته باشد تا موارد پیشگفته را تحقق بخشد. در زمان غیبت نیز که امام در دسترس نیست باید این حکومت هرچند به نحو غیر مستقیم تحقق پیدا کند و لوازم جایگاه امامت را اجرا کند.

نتیجه استدلال به سنت برای اثبات جواز اقامه حکم در عصر غیبت

از میان روایات مورد اشاره دلالت روایت اول بر ادعای ما تام و تمام نبود. لیکن دو روایت اخیر به ترتیب از طریق تحقیق و تنقیح مناط به محکمی بر جواز و حتی وجوب اقامه حکم در عصر غیبت دلالت داشت.

به جز این روایات، مطلقاً دیگری وجود دارد که به حکومت معصوم منصرف است. لذا برای اثبات مشروعیت اقامه حکم در عصر غیبت قابل استناد نیست.

پاسخ اشکال‌های استدلال به سنت

در استدلال به قرآن و سنت برای اثبات جواز قیام و جهاد در عصر غیبت دو اشکال اساسی مطرح است که پیش از این اجمالاً بیان شد. در ادامه با تفصیل بیشتری به پاسخ اشکال‌ها می‌پردازیم:

اشکال فارق موضوعی و پاسخ آن

اشکال این است که موضوع حکم در آیات و روایات دالّ بر وجوب جهاد، جهاد در حضور پیامبر و امام است، ولی موضوع مورد اشاره در بحث حاضر جهاد در زمان غیبت است. از آن رو که تمسک به اطلاق در جایی است که موضوع حکم واحد باشد و در بحث حاضر فارق موضوعی وجود دارد، استدلال به اطلاق لفظی صحیح نیست.

در پاسخ باید گفت فارق موضوعی مربوط به موردی است که موضوع حکم مشروط به شرطی باشد یا ویژگی خاصی داشته باشد، در حالی که این شرط یا ویژگی در فرد دیگر نیست. مثلاً مولا به صورت مطلق از خوردن شیء ترش‌مزه نهی کرده و فرموده است: لا تأکل الحامض. در اینجا چنانچه اناری باشد که به خاطر وصف خاص

می‌خوش بودنش از حموضت خارج شود، فارق موضوعی پدید می‌آید و تمسک به اطلاق دلیل اول برای نهی از خوردن انار می‌خوش صحیح نیست.

تحقق فارق موضوعی در مانحن‌فیه به این است که جهاد در زمان حضور به شرطی مشروط شده باشد که در زمان غیبت مشروط به آن شرط نیست. یا ماهیت جهاد در زمان معصوم به طور کلی با ماهیت جهاد در عصر غیبت متفاوت باشد. این در حالیست که حضور و غیبت معصوم در ماهیت جهاد تغییری ایجاد نمی‌کند. چنانکه عنوان دفاع از دین خدا بر قیام فی سبیل الله در زمان معصوم اطلاق می‌شود بر جهاد در زمان غیبت نیز قابل اطلاق است.

تنها صفتی که مورد ادعای مستشکل قرار گرفته این است که حکم جهاد به امکان انتصار مشروط است. لذا بین جهاد ممکن الانتصار در زمان معصوم و جهاد غیر ممکن الانتصار در زمان غیبت فارق موضوعی وجود دارد.

پاسخ نقضی ادعای پیشگفته این است که تعدادی از قیام‌های انجام‌شده در زمان حضور ممکن الانتصار نبوده به این معنا که به پیروزی نرسیده است. مثل جنگ صفین که به انتصار و پیروزی نرسید. سربیهایی نیز در زمان پیغمبر شکل گرفت که مسلمانان شکست خوردند. در مقابل قیام‌هایی در زمان غیبت انجام شده و به پیروزی انجامیده است. مثل قیام صفویه در برابر عثمانی‌ها که به شکست دولت عثمانی و تشکیل حکومت صفیوی منجر شد.

اشکال محقق نبودن مقدمات حکمت و پاسخ آن

اشکال این است که مطلقاً مورد ادعا برای تبیین مشروعیت جهاد در زمان غیبت در مقام بیان حکم و شرایط قیام صادر نشده است. بلکه برای تحریک و تهییج مسلمانان به انجام جهاد و قیام بیان شده است. لذا مقدمات حکمت کامل نیست و تمسک به اطلاق صحیح نیست.

پاسخ اول اینکه جایی که تمسک به اطلاق صحیح نیست موردی است که حکم مفروغ‌عنه باشد و مولا به هیچ وجه در مقام بیان اعلام و ابلاغ حکم نباشد. در فرض مورد بحث گرچه مولا در مقام تحریک و تهییج بوده است اما این

طور نبوده که حکم مفروغ^۱ عنه باشد و هیچ نظری به اعلام حکم نداشته باشد. لذا چون در مقام بیان بوده و حکم را به قید و شرطی مقید و مشروط نکرده است تمسک به اطلاق مانعی ندارد.

پاسخ دوم ناظر به رفع اشکال برای اصولیانی است که مطلب پیشگفته را قبول ندارند و معتقدند در مقام بیان بودن مولا به معنای مقام بیان توصیف حکم است نه ابلاغ آن.^۱ لذا گرچه در مانحن فیه گفته شود حکم جهاد مفروغ^۱ عنه نبوده و مولا علاوه بر تهییج و ترغیب در مقام ابلاغ و اعلام حکم نیز بوده است تمسک به اطلاق صحیح نیست. چه در مقام بیان توصیف حکم نبوده است.

پاسخ این است که در فرض مورد اشاره نیز می توان به اطلاق مورد تمسک کرد. توضیح مطلب اینکه مولا حکمی را بیان کرده و در مقام بیان توصیف حکم نبوده است اما موردی که توسط مولا بیان شده اطلاق دارد. مثلاً در آیه کریمه آمده است با مشرکان پیکار کنید، تا فتنه برچیده شود، و دین و پرستش همه مخصوص خدا باشد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ».^۲ بر فرض که مولا در مقام بیان توصیف حکم قتال نبوده است اما مسئله نصرت دین و غالب شدن آن: «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» اطلاق دارد. لذا اگر موردی وجود پیدا کند که به نصرت دین و غلبه آن انجامد می توان مقاتله کرد.

^۱. مبنای بیشتر اصولیان متاخر همین است.

^۲. سورة انفال، آیه ۳۹.